



- ۲ -
مهر یا میثرا
بمقام آقای مجید موقر

مفاهیم و معانی
مختلفه مهر

نظر بقدمت و طول مدت و کثرت انتشار، مهر در میان شعب مختلف آریائی و غیر آریائی مفاهیم متعدد و معانی بسیار یافت از جمله مفاهیم مهر: دوست، دوستی، عهد، پیمان، میثاق و محبت است. میث که رشته و اصل کلمه میثراست بمعنی پیوستن و بجائی فرود آمدن است. مهر فرشته جنگ، ظفر، صالح و پیروزی است. مهر واسطه و میانجی میان خالق و مخلوق و گواه راستگویان و کیفر دهنده عهد شکنان است. مهر فروغ خورشید و ستارگان است و سپس بمعنی خود خورشید آمده. هفتمین ماه سال شمسی بنام مهر خوانده میشود، چنانکه تا کنون نیز در ایران مرسوم و متداول است. روز ۱۶ هر ماه نیز باسم مهر معروف بود (در ایران قدیم هر یک از سی روز ماه دارای اسمی خاص بود و از این جهت احتیاجی بایام هفته نداشتند لذا هفته در ایران قدیم مرسوم نبود ولی در میان نژاد سامی از قدیم الایام متداول بوده). در فرهنگها مهر «قبة زربنی است که بر سر چتر و علم و خرگاه نصب کنند». بنام مهر آتشکده های متعدد برپای بوده است. از مهر کلمات مرکبه نیز وضع شده است مانند مهر داد و مهر گیاه و مهر گان و میتری داتیسیم Mithridatisme و میثرو دروج Mithrodruj که معنی تحت اللفظی آن درغگو و مهر است.

و شکننده عهد و پیمان از آن افاده میشود.

**حش
مهرگان** گفتیم که ماه هفتم هر سال و نیز روز شانزدهم ماه شمسی بنام مهر خوانده میشود، بنا برین روز شانزدهم ماه هفتم روز تصادف دو مهر باهم و ابتدای جشن مهرگان بود که تا ۲۱ مهر ماه ادامه داشت. جشن مهرگان که معرب آن مهر جان است از بزرگترین اعیاد ایران قدیم بوده و پس از نوروز بزرگترین عید اجداد ما بشمار میرفت. جشن مهرگان جشن سور و سرور و شادی و شغف بود، سلاطین تنها در این عید میتوانستند بحد افراط میگساری کنند و از خود بی خبر شوند. در این جشن پادشاهان البسه فاخر بازر و زیور فراوان پوشیده، تاج بر سر گذاشته بر تخت میشستند، چنانکه گویند اردشیر پادشاه این رسم را رعایت میکرد. مبادا تحف و هدایا بین اقوام و دوستان مرسوم و متداول بود حتی برای سلاطین نیز تقدیمی میفرستادند؛ استرابون میگوید ساتراپ ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب رسم هدیه تقدیم آستانه سلاطین هخامنشی میکرد. رفته رفته بقدری بر اهمیت عید مهرگان افزوده شد که یک ماه تمام جشن میگرفتند یعنی مردم را بطبقات مختلف تقسیم میکردند و جشن و سرور را در هر پنج روز یک طبقه اختصاص میدادند. اول مهرگان روز اول زمستان بشمار میآمد و لباس زمستانی بین لشکریان در آن روز تقسیم می شد. این عید چنان در میان ایرانیان رسوخ و نفوذ داشت که حتی استیلای اسلام نتوانست آنرا منسوخ کند و تا زمان تاخت و تاز مغول در ایران معمول و رائج بود، چنانکه سلاطین غزنوی با اهمیت مخصوصی آنرا رعایت می کردند و در این روز بار عام میدادند. اخبار و اطلاعات بسیاری راجع بمهرگان از نویسندگان ایرانی و عرب در دست داریم، مخصوصاً تا زمان سلجوقیان در دوا این شعرای فارسی قصاید کثیره راجع به جشن مهرگان موجود است که شدت رسوخ آنرا با ثبات میرساند. در صدر اسلام نیز تا زمان فتنه مغول جشن مهرگان بقدری محترم و معزز بود که بر اعیاد اسلامی رجحان و برتری داشت. پس از فتنه مغول جشن مهرگان مثل

بسیاری از شئون ملی دیگر ما از میان رفت و فراموش شد. (در این موقعه که احساسات ملی و وطن پرستی از هر سونمایان است و اقدامات مهمی در احیاء آثار باستانی ایران بعمل آمده چنانکه ماههای فروردین و اردیبهشت بجای بروج حمل و ثور معمول و متداول گردیده بسیار بموقع وزیننده است که جشن مهرگان هم جزو امیر مفاخر ایران باستان احیا و متداول گردد.)

بسط نفوذ مهر و
وسعت مهر پرستی

مهر و مهر پرستی بطور عجیبی و سرعت شدت آوری
اکثر ممالک متعده را فرا گرفت. از هند و ایران
که بیروان اصلی او بودند گرفته تا بابل، آسیای

صغیر، دریای سیاه، یونان، روم، سرحدات آلمان و حتی دراکوس (ناحیه شمالی بریطانیای کبیر) و حدود صحرای افریقا مهر پرستی رواج یافت. از زمان هخامنشیان تا قرن پنجم مسیحی مهر پرستی ادامه داشت و تا آن زمان هیچ مذهبی بدین حد و باین سرعت عالمگیر نشده بود.

مهر در روم
پیشرفت کرد. از آسیای صغیر بروم منتقل شد و دلیل

عمده سرعت پیشرفت آن در روم این بود که مهر را فرشته فیروز و فتح و روشنائی میدانستند، در بابل باشاماش (شمس) که رب النور خورشید بود و در یونان با هلیوس Helios شبیه و قرین گردید و چون در آئین مهر «ساطت موهبت آسمانی است» سلاطین روم ضمیمه آن گردیدند و در تعظیم و نشر آن بین مات خویش سعی با بیغ و مجاهدت بسیار کردند. در میان لشکریان و امر و اشراف نیز نظر بخصوصی با محشوری و محبوبیت تامی داشت. آئین مهر دارای رسوم، عادات، ادعیه، و او را مخصوص بود که در ابتدا بزبان یونانی و بعد بلاتین تلاوت میشد. برای تأثیر این ادعیه و او را لغاتی چند مخصوصاً از بهاوی اقتباس کرده و عیناً نقل میشد و خیلی سعی داشتند اساس ایرانی مهر پرستی بهم نضورد. هر چند تا مدتی هم شعائر ایرانی آئین مهر عیناً رعایت میکردند، ولی طبعاً بواسطه قرنهای دوری از مرکز اصلی تغییراتی چند بوجود پیوست.

مقایسه و رقابت آئین مهر و مذهب مسیح هر دو آسیائی و هر دو در مهر پرستی و عیسویت يك عصر جاوه گر شدند و تا چند قرن دوش بدوش پیش میرفتند تا عاقبت غلبه نصیب عیسویت شد. مهر پرستی در قرن اول و دوم و نیمه سوم بقدری ریشه دوانیده و محکم شده بود که هر گاه باریب پرزوری مثل آئین مسیح مواجه تمیگر دید جای عیسویت امروزه را می گرفت. رنان Renan (۱۸۲۳-۱۸۹۲) میگوید که هر گاه بر حسب اتفاق آئین مسیح عقب افتاده بود هر آینه مهر پرستی عالم را فرا میگرفت. سلاطین روم طرفدار جدی مهر بودند و پیروان مذهب عیسی را تعقیب میکردند و آزار میرسانیدند. حال برای منوال بود تا در سنه ۳۲۴ که لیسلیوس Lisilius پیرو مهر یسنا با کونستانتین Constantine که از طرفداران جدی عیسویت بود مصاف داده شکست خورد و با شکست او تقوذ مهر و انحطاط نهاد بعد از کونستانتین ژولیانوس Julianus بطرفداری مهر قیام کرد ولی باز از سنه ۳۷۱ مخالفت با مهر پرستی شدت یافت و پیروان او را جداً تعقیب میکردند. تا سنه ۳۹۴ امید مهر پرستان منقطع نشده در پیروی کیش خود مصر بودند ولی از آن بعد بطور فجیعی مورد نهب و غارت و شکنجه و قتل واقع شدند، هر کجا از آنها می یافتند بی درنگ از دم تیغ جفا میگذرانیدند و اموال آنها را مصادره میکردند، کتاب های مذهبی آنها را به آتش میداد میسوخستند و مجسمه های مهر را در هم میشکستند. با این فجایع و مظالم باز هم پیروانی از مهر تا قرن پنجم در نقاط دور دست مانند جبال شامخه آلپ باقی بود. مهر پرستی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. روی هم رفته از زمان رونق تا انحطاط آئین مهر بیش از سیصد سال طول نکشید.

نقوذ آئین مهر مهر پرستی در مدت قلیل سیصد سال بقدری در

در مسیحیت قلوب و اذهان رومیان رسوخ یافته بود که دین

مسیح با وجود فاتح بیرون آمدن از کارزار با مهر ناچار گردید برای

التیام افکار و احساسات توده ملت از آئین مهر اقتباساتی کند. بنابراین

رسوم و عادات بسیاری از مهر پرستی در مذهب مسیح باقی ماند : مأخذ عقیده به بهشت ، دوزخ ، پل صراط ، رستاخیز ، حساب ، میزان ، گناه ، ثواب ، غسل تعمید ، تقدس روز یکشنبه (بزعم مسیحیان روز صعود عیسی به آسمان است ولی در حقیقت روز آفتاب است) و جشن ۲۵ دسامبر (آن را نیز روز میلاد مسیح فرض میکنند در صورتیکه بر طبق آئین مهر روز میلاد مهر بوده و از یاد گار های مهر پرستان است) اقتباسات مستقیمی است از مهر پرستی . ناقوس ، ارغنون ، تلاوت باوزن و نوا ، زانو زدن هنگام ستایش نیز از مهر پرستی گرفته شده است . در آئین مهر آب مقدس و نان و هوم متداول بوده ، مذهب مسیح آب متبرک و نان را گرفته ولی چون دسترس به هوم نداشتند شراب را بجای آن اختیار کردند .

تمثال مهر معابد مهر بطور عموم بشکل زیرزمینهای ساخته شده است که شباهت تامی بغارهای طبیعی داشته و گنجایش پنجاه الی صد نفر بیشتر نداشته است .

هر چند که این معابد باین وصف خیلی محقر و تنگ بوده و گنجایش عده کثیری را نداشتند ولی از طرف دیگر تعداد آنها بحد وفور بوده تا جبران این کسر را کرده باشد . تمثالهایی که از مهر در این معابد یافت شده امروزه زینت بخش موزه های اروپا است . نقش مهر بدون استنساخ و انواری را نشان میدهد که کلاه مخروطی بر سر و لباسهای بادبانی (۱) بر تن دارد و بر پشت گاو مقدس زانو زده منخرین حیوان را در یک دست و در دست دیگر دشنه ای دارد که بگردن حیوان فرو برده است . ماری از زمین سر بر آورده و خود را بمحل فوران خون رسانیده تا خون او را بمکد . سگی بسمت جراحی وارد حماه و و عقربی آلت تناسل حیوان را گزند میرساند . احياناً نقوش دیگری اضافه بر آنچه بیان شد دیده میشود . مثلاً دو نفر مشعل دار که هر یکی مشعلی در دست دارند در دو طرف مهر ایستاده اند ، آنکه در سمت راست است مشعل را سر بالا در دست قرار

(۱) جامه چون شنل امروزی که در هوا متحرك است .

داده و آنکه در سمت چپ ایستاده مشعل را سرازیر در دست گرفته . خورشید ، کلاغ که قاصد خورشید است ، درخت انجیر و کوزه هم در ضمن نقوش دیده شده . این نقوش هر يك کنایات و حکایاتی را مجسمه میدارد . انتخاب معبد در زیر زمینهای غارمانند کنایه از این است که مهر گاو مقدس را در يك همچو زیر زمینی قربانی کرد . مهر در تحت او امر مؤکده خورشید که بوسیله يك او کلاغ ابلاغ شده بود با مهر قربانی مبادرت کرد . مهر از اجرای این ماموریت خوشدل نبود ولی از اطاعت امر خورشید چاره نداشت منظور خورشید از این قربانی تامین خیر و برکت بر روی زمین بود چنانکه روان گاو مقدس که با آن صعود کرد حامی و حافظ گله و رمه شده بنام سیلوانوس Silvanus نامیده شد ، از مغز ستون فقرات او غلات و حبوبات و از خونس رز بوجود آمد . در اثر این قربانی گیاه های نافع در روی زمین رستن گرفت . اهریمن بدکیش که بیوسته عامل شر و فساد و با هر گونه امور نیک و نافع در ستیزه است لشکریان نابکار خود مار و عقرب و مورچه را گسیل داشت که مانع پیدایش این نیکیها شوند ولی چنانکه مقسوم و سر نوشت اهریمن و لشکریان اوست در این امر نیز مغلوب شدند . درخت انجیر اشاره از پناهگاه مهر است از باد های تند و سخت . مهر از ثمره این درخت تغذیه و از برگهای آن پوشش برای خود تهیه میکند . دو مشعل در دو سمت او یکی سربالا و دیگری سرازیر کنایه از طالع و غروب خورشید است .

مهر پرستی مبتنی بر يك سلسله تعلیمات عالیه
 فلسفه آیین مهر اخلاقی است . بشر را سعی و عمل در راه راستی
 و رستگاری تشویق میکند . خوبی و بدی ، حق
 باطل ، عدل و ظلم ، زنده داری و زنده خواری پیوسته در جنگ و
 جدالند ولی عاقبت غلبه با حق و سر نوشت باطل محو و اضمحلال است ،
 هر عمل نیکی که از انسان ناشی شود در امر غلبه حق بر باطل کمک کرده
 است و بالعکس هر کردار ناپسندی مددی مستقیم بمنظور مشوم اهریمن

پلیداست. سزای نیکان بهشت برین و پاداش بدکاران آتش جحیم است. این تعلیمات اخلاقی هر فردی را برای راست و حقیقت سوق داده از عواقب وخیم بد کرداری هراسان و بیمناک میسازد. در تاثیر همین تعلیمات بود که سر بازان مهر پرست علاوه بر حس سلحشوری و دلیری آراسته باخلاق پاک و کردار منزّه و حب وطن بودند. درستی، راستی، روح اخوت و برابری، حسن سیرت و عقیدت، کف نفس و خودداری از خصائص اولیه آئین مهر بود. چون در کارزار رقابت با عیسویت مهر مغلوب شد و چون نیروان زیادی داشت که حاضر نبودند به عیسویت تن در دهند مذهب مانی که اقتباسی از کیش مهر و حد فاصلی بین مهر و مسیحیت بود تاچندی قائم مقام مهر گشت. عاقبت فتح کامل نصیب مسیحیت شده هم مهر پرستی و هم آئین مانی را در زوایای فراموشی افکند بقسمیکه امروزه فقط در تحقیقات مذهبی و تتبعات تاریخی و زبان شناسی با آنها بر میخوریم.

چه بندی دل اندر سرای فسوس

چنین است رسم سرای فریب	فرازش بلندست و بستش نشیب
چه بندی دل اندر سرای فسوس	که ناگه بگوش آید آوای کوس
خروشی بر آید که بر بندرخت	نبینی جز از تخته گور تخت
بکس بر نماند جهان جاودان	نه بر تاج دار و نه بر مؤبدان
روانت گر از آرزو فوت نیست	ترا جای جز تنگ تابوت نیست
ز هفتاد بر نگذرد بر کسی	ز دوران چرخ آزمودم بسی
و گر بگذرد آن همه بدتر است	بر آن زندگانی نباید گریست
روان تو دارنده روشن کناد	خردیش چشم تو جوشن کناد.

فردوسی.